



شخصیت عرفانی

و اخلاقی پیامبر

(صلی الله علیه وآله)

محمد رضا امین زاده

محمد اکمل ممکنات است

عرفان و عارف

عرفان از ماده « عرف » به معنای شناختن است اما در اصطلاح، مراد، آن مقام بزرگ معنوی است که شخص عارف در سیر و سلوک خویش بدان نائل می شود، عرفان به این معنا یک نوع شناخت حصولی نیست بلکه شناختن حضوری است، شناختی که هرگونه واسطه در آن محکوم است، شناختنی دور از تعلقات و دور از واسطه. به عبارت دیگر، عرفان، شهود است به این معنا که به حق می رسد و آن را می یابد، مشاهده می کند، با حقیقت گره می خورد، همه وجودش شاهد می شود، جمال حق را نظاره می کند، محو در زیبایی حق می شود، در پهنه هستی جز جمال حق، چیز دیگری را مشاهده نمی کند هر چه را می بیند آن را سایه ای از پرتو وجود او می بیند.

عرفان نگاه دقیق است، ابتدا حق را می بیند و در مرتبه ثانی سایه حق را، ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه و فیه همچون شخصی که ابتداء نوری بیند و بعد در پرتو نور اشیاء را، عارفی که به حضور می رسد، خود را نمی بیند، می یابد که هیچ است، حقیقت خود را در ربط به وجود فیاض و نامتناهی او مشاهده می کند. اگر در خود کمالی مشاهده می کند آن را در پرتو فیض تکوینی و تشریحی

۱ - چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن و بعد از آن و با آن مشاهده کردم.

حضرت حق یافته است.

او هر چند خود را هیچ می بیند و یافته است که سراسر وجودش نقص است و ربط، ولی با دریافت این چنینی از خویش، مقام رحمانیت و رحیمیت باری تعالی را نیز یافته است و قطع امید نمی کند و مناجاتش با محبوبش این چنین است که: **إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَأَنَا وَأَنَا وَكَيْفَ أَلْفَعُ زِيَّانِي مِنْكَ وَأَنْتَ أَنْتَ...**^۱

شخص عارف که به مقام عالی عرفان رسیده است تنها یک تعلق دارد و آن تعلق به بی نیاز مطلق است، **يَا أَيُّهَا الثَّمَانُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**^۲ عارف سائلی است که فقط یک مسئول عنه را در هستی می شناسد، **إِلَهِي إِذْ أَنْتَ أَسْأَلُكَ فَتُعْطِنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِنِي، إِلَهِي إِذْ أَنْتَ أَدْعُوكَ فَتَسْتَجِيبُ لِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَسْتَجِيبُ لِي، إِلَهِي إِذْ أَنْتَ أَنْصُرُكَ إِلَيْكَ فَتُرْحَمُنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْصُرُهُ إِلَيْهِ فَيُرْحَمُنِي**^۳

تا آنجا در برابرش ذلیل و خوار می شود که با همه وجود به ستایش او بر می خیزد و در برابر او به خاک می افتد، **إِلَهِي سَجَدْتُ لَكَ فِتْوَادِي وَخِيَالِي وَأَمَّنْ بِذَلِكَ فِتْوَادِي**^۴ او با این دید عرفانی هر شئی و هر موجودی را در برابر او خاضع و خاشع می بیند زیرا که یافته است هر موجودی به او وجود می یابد، **يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْخَالِقِ لَهُ يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْجَائِعِ لَهُ يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكَائِنِ لَهُ يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْمَوْجُودِ بِهِ يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقَائِمِ بِهِ، يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي ضَائِرِ إِلَيْهِ يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ فِي هَالِكِ الْأَوْجُهَةِ...**^۵

۱ - مبعود چگونه تو را بخوانم و حال آن که من همان منم، و چگونه امیدم را از تو قطع کنم و حال آن که تو همان تویی (مفاتیح الجنان).

۲ - ای مردم شما همه فقیر و به خدا محتاج هستید و خدا بی نیاز (مطلق) و ستوده است. (فاطز ۱۵).

۳ - خدایا اگر (نیازهایم را) از تو نخواهم تا این که به من ببخشی پس از کی درخواست کنم تا او (خواسته هایم را) به من عطا کند؟ مبعود هرگاه تو را بخوانم تا (خواسته هایم را) برآورده سازی پس این کیست که بخوانمش تا به من جواب دهد؟ بارالهی اگر به درگاه تو التماس و زاری نکنم تا این که به من رحم نمایی پس این کیست که دست به دامن او شوم تا به من رحم کند؟ ۱۴. (مفاتیح الجنان).

۴ - خداوند! جسم و روحم برای تو سجده کرده و قلمم به آن ایمان آورده است. بحارج ۹۸ ص ۴۱۷.

۵ - ای آن که همه چیز در برابر او فرمانبردار است، ای آن که همه چیز در مقابل او فروتن است، ای کسی که وجود هر موجودی برای او است، ای آن که همه چیز به (سبب) او موجود است، ای کسی که همه چیز به سوی او بازمی گردد، ای آن که همه چیز از او خائف و ترسان است، ای آن که همه چیز قائم به او است.

به هر حال عرفان سبب می گردد که شخص، عید شود، و هر چه درجه عبودیت بالا رود، درجه عرفان بیشتر می شود و چون کمال وجودی شخص در عبودیت (و عرفان) او است، بالا رفتن درجه عرفان و عبودیت سبب انبساط وجودی شخص می گردد و شخص را قابل می گرداند که از جانب خدای متعال به او مقاماتی تفویض شود و از اولیاء الله گردد و چون از اولیاء الله شد ممکن است از او کراماتی ظاهر شود که دیگران را مقذور نباشد.

اخلاق و متخلق

اخلاق از ماده خلق و مخلوق به معنای صفتی است که در نفس حاصل می شود و در پی ممارست و تمرین، ملکه می گردد، اخلاق خواه مثبت یا منفی، وقتی در نفس پیدا شود نفس از آثاری مثبت یا منفی نسبت به کمال انسانی برخوردار می گردد، رشد انسانی در پرتو اخلاق مثبت می باشد همچنان که انحطاط انسانی پی آمد اخلاق منفی است، ملاک در اخلاق مثبت، کسب صفات الهی است و ملاک در اخلاق منفی، کسب صفات حیوانی و شیطانی است، پس اخلاق مثبت همان صفات فضیلت و اخلاق منفی همان صفات رذیله می باشد، انسانیت انسان در گرو متخلق شدن به اخلاق الهی است و حیوانیت انسان در متخلق شدن به خوی حیوانی حاصل می شود.

دینداری، شهادت در حفظ ناموس و دین، روابط حسنه با دیگران، تفریح و مزاح سالم، ایشار، گذشت، تواضع، بردباری، مدارا، برآوردن حاجت فرد حاجتمند به خصوص مؤمن، کنترل زبان از حرفهای نابجا و خوب سخن گفتن، معیشت از راه حلال، حسن گمان، امانت دارایی، با غضب الهی غضب کردن، و با رضایت او رضایت بودن، خوشنودی خدا را به دست آوردن، از او فرمان بردن و... از صفات اخلاقی مثبت است و مقابل اینها از صفات اخلاقی منفی محسوب می شود.

انسان کامل کسی است که دارای خلق عظیم باشد، إِنَّكَ لَمَلِكٌ مُخَلَّقٌ عَظِيمٌ^۱ برخوردار بودن از اخلاق حسنه و مکارم اخلاق در جمیع زمینه ها و ابعاد، داشتن انسانیت کامل است.

اینک به بیان شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله

۱ - به حقیقت که تو بر خلقی عظیم آراسته ای (سوره قلم: آیه ۴).

علیه وآله) می پردازیم زیرا که آن حضرت اسوه و الگوی حقیقت عرفان و اخلاق است.
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...^۱

محمد (ص) اکمل موجودات است

این بحث را از دوره مورد بحث و بررسی قرار می دهیم ابتداء آن را از دید عقل^۲ و آنگاه به بیان نقلی آن خواهیم پرداخت، حکماء از دید عقل ثابت می کنند که ممکن نیست، فیض خداوند متعال ابتداء به موجود ناقص برسد سپس به موجود کامل و در نهایت به موجود اکمل، بلکه مطلب برعکس است و فیض خداوند در هستی دادن به موجودات - از موجود اکمل شروع می شود، سپس همین موجود اکمل واسطه در رسیدن فیض به موجود کامل و در آخر به دانی ترین موجودات می رسد، و محال بودن آن بدان جهت است که قابلیت قابل، نقص دارد نه این که نقصی در فاعلیت فاعل باشد. چون برخی از موجودات به گونه ای هستند که قابلیت پذیرش وجود بدون واسطه را ندارند یعنی در آن جدی نیستند که بلا واسطه مورد عنایت حق قرار گیرند و موجود شوند، واسطه فیض بودن موجود اکمل، علت است برای ظهور یافتن موجود بعدی، و طبق قاعده تقدم علت بر معلول وجود اکمل باید تقدم بر موجود سافل داشته باشد.
چنان که گفته اند: در مقام خلق و ایجاد حقایق وجود، از عقل شروع شده به ماده ختم می شود.^۳

همچنین گفته اند: حقایق وجودی در قوس صعودی برخی در مرتبه عالی و برخی در مرتبه نازل و برخی اوساط متمایل به طرفین اعلی و ادنی می باشند و این خود دلیل جریان قاعده اشرف در نظام هستی است.^۴

قاعده اشرف در فلسفه، دلیل گویای این مطلب است،^۵ و از آیه **يُدَبِّرُ الْأَرْضَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ** چنین احتمالی را استفاده کرده اند^۶ بعد از اثبات محال

۱ - آیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای شما الگو و سرمشقی نیکو است. (سوره احزاب: آیه ۲۱).

۲ - البته باید توجه داشت که عقل اثبات کننده تقدم موجود اکمل در خلقت بر موجود اسفل است نه اثبات کننده مصداق.

۳ - اصول المعارف (مقدمه) ص ۴۷ - ۴۵.

۴ - اصول المعارف (مقدمه) ص ۴۷ - ۴۵.

۵ - اصول المعارف تألیف ملامحسن فیض کاشانی ص ۱۴ - ۱۷.

۶ - تفسیر القرآن الکریم (سوره السجده) تألیف (ملاصدرا) ص ۴۲ - ۴۳ - ۴۵.

بودن افاضه به ما دون قبل از افاضه به مافوق، یعنی لابدیت جریان قاعده اشرف و مسلم بودن آن نزد عقل، نباید مصداق اکمل موجودات را در میان ممکنات پیدا کنیم و از آنجا که عقل از پی بردن به مصداق عاجز است، مصداق را نبی گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام) (که دارای ویژگیهای عصمت و اعجاز هستند) بیان فرموده اند.

احادیث بسیاری از طریق شیعه و سنی نقل شده است، که ابتداء به عنوان نمونه چند حدیث را از نبی گرامی اسلام (ص) نقل می‌کنیم و سپس احادیثی را نیز از ائمه (علیهم السلام) در این زمینه بیان می‌داریم:

در بحار از تفسیر فرات بن ابراهیم، از جعفر بن محمد الاحمسی به استنادش از ابی ذرغفاری راجع به معراج از نبی گرامی (ص) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

به فرشتگان گفتم: آیا شناخت حقیقی به ما دارید، در پاسخ عرض کردند: ای پیامبر خدا چگونه شما را نشناسیم و حال این که اول ما خلق الله هستید...^۱
وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟ فَقَالَ: نُورُ نَبِيِّكَ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ.^۲

و از جابر نیز چنین نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِي، وَأَشَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِي.^۳
جابر بن یزید قال: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (ع): يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ، خَلَقَ

مُحَمَّدًا (صلی الله علیه وآله)...^۱

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: كَانَ اللَّهُ وَالشَّيْءُ مَعَهُ،

۱ - بحارج ۱۵ ص ۸ روایت ۸.

۲ - جابر بن عبدالله گفت: به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عرض کردم اول موجودی که خداوند متعال آفریده چه بود؟ حضرت فرمودند: نور پیامبر تو، خداوند آن را آفرید و سبب آفرینش هر چیز قرار داد. (بحارج ۱۵ ص ۲۴، روایت ۴۳).

۳ - اولین آفریده خداوند متعال، نور من بود که آن را از نور خودش از نیستی به هستی آورد و از بزرگی عظمتش متور ساخت. (بحارج ۱۵ ص ۳۴، روایت ۴۴).

۴ - جابر بن یزید از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: ای جابر به حقیقت، اولین مخلوق خداوند متعال حضرت محمد (ص) بود. (کافی ج ۱ ص ۴۴۲ روایت ۱۰، بحارج ۱۵ ص ۲۳).

فَأَوَّلُ مَا خَلَقَ، نُورَ حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ (ص) قَبْلَ خَلْقِ الْمَاءِ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَالسَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاللُّجِ وَالْقَلَمِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْمَلَائِكَةَ وَأَدَمَ وَحَوًّا بِأَرْبَعَةِ وَعَشْرِينَ أَرْبَعَمِائَةِ أَلْفِ
عَامٍ.

عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: یا جابرُ کَانَ اللهُ وَلا شَیْءَ غَیْرُهُ، لا مَعْلُومٌ
وَلا مَجْهُولٌ فَأَوَّلُ مَا اِنتَدَءَ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٌ (ص)...^۱

این روایات و بسیاری دیگر از ادله، چه با دلالت مطابقی و چه با دلالت
التزامی، سند گویائی هستند بر شخصیت والای رسول گرامی اسلام که او اول ما
خلق الله می باشد و قبل از این که فیض خدا شامل دیگر ممکنات شود شامل او شده، از
این جهت اقرب به خداوند متعال در میان ممکنات است و برطبق این قاعده که
خداوند متعال مطلق است و هر موجودی که اقرب به او باشد از کمال بیشتری برخوردار
است، نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) اکمل ممکنات است، لازم به تذکر است که
حدیثی که بیان می دارد: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ** یا **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورَ** مراد از عقل و
نور همان عقل و نور^۲ رسول گرامی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) می باشد، چنان که در
حدیثی منسوب به آن حضرت چنین آمده است که: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي**.^۳
مرحوم علامه مجلسی (اعلی الله مقامه الشریف) پس از تحقیقی درباره روایات
عقل، چنین بیان می دارد:

وبهذا التحقيق يمكن الجمع بين ما روي عن النبي (ص): **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي**
و **بين ما روي: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ** وما روي: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ النُّورَ**، ان صحت
اسانیدها.^۴

و جمع به این نحو است که مراد از عقل و نور، نور نبی گرامی اسلام (ص)
می باشد، و بیان صدر المتألهین در شرح اصول کافی در تأیید این مطلب چنین است:

... ان هذا العقل اول المخلوقات واقرب المجمعولات الى الحق الاول واعظمها

بقیه در صفحه ۱۱۳

۱ - خدا بود و هیچ چیزی با او نبود پس اول موجودی که آفرید نور حبیب او محمد (صلی الله علیه وآله) بود. (بحار
ج ۱۵ ص ۲۷-۲۸).

۲ - بحارج ۱۵ ص ۲۳ روایت ۴۱ به نقل از ریاض الجنان.

۳ - بحارج ۱ ص ۹۶ روایت ۲.

۴ - بحارج ۱ ص ۹۷ روایت ۷.

۵ - بحارج ۱ ص ۱۰۵.

واتمها... وهو المراد فيما ورد في الاحاديث عنه (ص) من قوله من رواية «اول ما خلق الله العقل» وفي رواية «اول ما خلق الله نوري» وفي رواية «اول ما خلق الله روعي» وفي رواية «اول ما خلق الله القلم» وفي رواية «اول ما خلق الله ملك كروبي» وهذه كلها اوصاف ونعوت لشيء واحد باعتبارات مختلفة فيحسب كل صفة يسمي باسم آخر ههنا كثر الاسماء والمسمى واحد ذاتاً ووجوداً.

بعد از بیان وجه تسمیه می فرماید:

ومن امن النظر في هذا المقام وجد كل ما وصف به العقل الاول وحكى عنه كان

من خواص روحه (صلى الله عليه وآله).^۱

بینک که این وجه جمع به نظر صحیح می رسد نکته ای را بیان می داریم که دسته ای از روایات، عقل را احسن مخلوقات، عزیزتر و دوستدار و گرامی تر نزد خدای متعال معرفی می کنند، و برطبق قاعده قبلی، احسن مخلوقات و دوستدارتر نزد خدای بزرگ، اکمل موجودات است، قدر و منزلت هر موجودی در نزد خدا بستگی به کمال آن موجود دارد و نیکوترین خلقت و عزیزترین موجود در نزد خدا باید کاملترین آنها باشد، بنابر این عقل که همان نوریا روح حضرت محمد (ص) باشد، اکمل موجودات است، نتیجه این که: رسول گرامی اسلام اکمل ممکنات می باشد. مؤید این مطلب نیز حدیثی است از شخص پیامبر عظیم الشان که فرمودند:

مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي.^۲



۱ - به راستی عقل، اولین مخلوقات و نزدیکترین مجعولات به خدا است او اعظم واتم موجودات است و آنچه در روایات به تفاوت در مورد اول ما خلق الله وارد شده است و صفهائی برای یک چیز هستند و به حسب هر صفتی دارای اسمی است لذا مستی از حیث وجود و ذات یکی است ولی اسمها، دارای کثرت هستند. (شرح الاصول کافی ص ۱۶ - ۱۷).

۲ - خداوند خلقی برتر و گرامی تر از من نیافریده است. میزان الحکمه ج ۹ ص ۶۲۳، روایت ۱۹۵۱۳ به نقل از نوادر الراوندی ص ۲۵۴.